



”

کارهایی که خیرالنساء و زنان روستا در طول جنگ برای جبهه می‌کردند شبیه کارخانه‌ای بود که خط تولید جبهه را راه انداخته بود. نان صدخرو فقط یک‌قلم از تولیدات این کارخانه جهادی بود که تا پایان جنگ هر ماه تا خرخره یک خاور را پر از نان می‌کرد. کلوچه، مربا، رشته آش و غوره هم از خوردنی‌های دیگری بود که به همت خیرالنساء و زنان صدخرو تولید می‌شد آن هم باکیفیت. جوری که طعم کلوچه‌های خیرالنساء زیر زبان رزمنده‌ها مزه کرده بود و می‌گفتند: «کلوچه‌های صدخرو بهتر و شیرین‌تره!»

کمک می‌خواهند، دست‌به‌جیب می‌شدند و با پولی که بین خودشان جمع می‌شد خیرالنساء می‌رفت در دکان حاجی و چند طاقه پارچه برای بچه‌های جنگ‌زده هم می‌خرید. چرخ خیاطی لباس و شلوار می‌دوخت و چرخ آش، رشته‌های آش را آماده می‌کرد. زن‌ها خودشان چرخ‌هایشان را می‌آوردند توی جایی به نام مزار و آنجا با خمیر رشته آش درست می‌کردند. هر بار که قرار بود رشته درست کنند با همتشان نزدیک ۴۰

بهتر و شیرین‌تره!» وقتی بعد پخت نان می‌نشستند پای خمیرهای کلوچه، توی دو سه روز نزدیک ده کیسه گونی کلوچه برای رزمنده‌ها می‌پختند اما برعکس نان که همیشه تنورهایش روشن بود کلوچه، همیشه نبود. غیر از کلوچه، طعم خوشمزه مرباهای دست‌پخت خیرالنساء هم مثال‌زدنی بود. این را وقتی یکی از رزمنده‌ها آمده بود تا مرباها را ببرد گفت: «به‌به، مرباهای شما مثل عسله، چطوری درست می‌کنین؟»

علاوه بر اینها خیاطی و بافتنی هم بود. وقتی طاقه‌های پارچه را از جهاد آوردند و گفتند لباس بدوزید خیرالنساء زن‌هایی که دستی توی خیاطی داشتند را خبر کرد. خودش هم کم‌وکسری‌هایشان مثل نخ و دکمه و... را جمع‌وجور می‌کرد تا چرخ خیاطی زن‌ها برای دوخت لباس و شلوار رزمنده‌ها بچرخد و از کار نیفتد. گاه‌گداری که خبر می‌رسید جنگ‌زده‌ها